

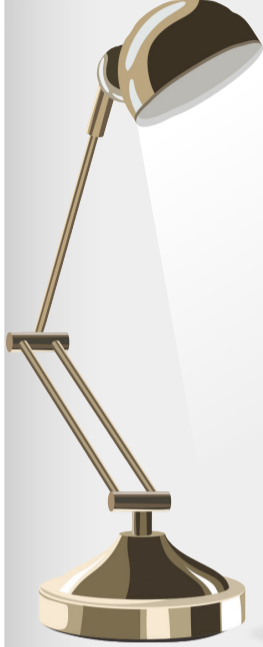
مدیران شبه انقلابی طلبکار



عبدالجواد موسوی
شاعر و روزنامه‌نگار

فسیل را به‌تازگی دیدم. در زمان اکرانش ندیدم. از همان پوستر و تبلیغات فیلم معلوم بود چه تحفه‌ای است. اعصاب دیدنش را نداشتم. یقین داشتم ارزش دیدن ندارد اما فروش فیلم وسوسه‌ام می‌کرد برای دیدنش. آمار و ارقام باورنکردنی بود. فکر می‌کردم بگو و بخند و شوخی‌های جنسی باعث فروش فیلم شده. این اتفاق در سینمای ما بارها و بارها تکرار شده بود. یک فرمول ساده و دم‌دستی که از قضا هر وقت مردم حال و روزشان بد باشد بیشتر جواب می‌دهد. اما از چند نفر که به نظر می‌رسید خیلی آدم‌های بی‌ربطی نباشند شنیده بودم که فسیل با بقیه فیلم‌های کم‌دی این سال‌ها متفاوت است. همین شنیده‌ها باعث شد که بالاخره فیلم را دیدم. به مراتب بدتر از فیلم‌های کم‌دی رایج بود. تنها چیزی که نداشت لحظه‌های کمیک بود. حتی لیخند کم‌نگی بر لب نمی‌نشانند. فیلمی که با قصد کم‌دی ساخته شده باشد اما لیخندی هم بر لب نیاورد یعنی فاجعه. اینکه یک فیلم کم‌دی شوخی جنسی و رکیک نداشته باشد به خودی خود هیچ حسنی برای فیلم محسوب نمی‌شود. نه اینکه شوخی‌های جنسی و رکیک خارج از عرف جامعه خشن باشد اما اینکه این شوخی‌ها را در فیلم به کار نگیریم خودبه‌خود برای کسی شأن و اعتبار نمی‌آورد مگر اینکه بتوانیم چیزی جایگزین کنیم که مخاطب را جذب کند. قصد نقد فیلم ندارم. به قول مسعود فراس‌تی این فیلم ماقبل نقد است. خواستم بگویم جریان شبه‌انقلابی و خودارزشی‌پندار در این مملکت چه بلایی بر سر فرهنگ آورد. خواستم بگویم این جریان منحن در تمامی این سال‌ها دست در دست شبکه «من و تو» چه بلایی بر سر حافظه تاریخی این مردم آوردند. فسیل اگر خوب فروخت و تا مرز شکستن فیلم عقاب‌ها پیش رفت به این دلیل بود که رسماً مبلغ و ستایشگر دوره‌ای از زندگی در زمان پهلوی دوم بود. به نوعی برانگیزنده حسن نوسالزیک و البته دروغینی که برنامه تونل زمان می‌خواست به خورد دیگران بدهد. برشی از یک مقطع تاریخی و زندگی‌عده‌ای محدود از ایرانیان و بعد تعمیم دادن آن به همه تاریخ و همه مردم. اگر قرار به حساب پس دادن و طلبکاری باشد جماعت انقلابی قلابی باید جوابگوی خیلی چیزها باشند. فرهنگ خیار چنبر نیست که میزان سنجش‌اش کلبویی باشد. اگر این طور باشد به قول رضا درستکار، حسین فرحخش باید سرآمد همه فرهنگیان این سرزمین باشد. در زمان زمامداری جماعت شبه‌انقلابی دو جور فیلم بیشتر ساخته نشد. یا فیلم‌های رانتی تبلیغاتی بی‌مخاطب که جز پول هدر دادن و چاق و چله کردن کارنامه برخی مدیران حاصل دیگری نداشت و یا فیلم‌های عقب‌مانده و ضدفرهنگی مثل فسیل که از حیث مالی جبران ضرر و زیان آن فیلم‌های تبلیغاتی را می‌کرد. ایرادی هم ندارد. مگر تا به امروز بابت آن همه ناکارآمدی و بر باد دادن سرمایه‌های ملی و معنوی این مردم کسی یقه این حضرات را گرفته؟ اما وقتی بیانیه صادر می‌کنند و هشدار می‌دهند که بمباد لیبرالیسم فرهنگی دوباره برگردد، به آدم برمی‌خورند که نکند این‌ها فکر می‌کنند ما زیادی گوش‌هایمان دراز است؟ اگر همه چیز بر قرار و قاعده و سامان بود شماها نه‌تنها از این بیانیه‌های کشکی صادر نمی‌کردید که باید در یک جای درست و حسابی بابت این همه ولنگاری و آسیب زدن به فرهنگ و هنر این مملکت حساب پس می‌دادید. الان هم اگر رویتان را زیاد کنید می‌شود یک بار اساسی کارنامه سه ساله شما را شخ‌زد تا بر همگان روشن شود وقتی سرمستانه فریاد می‌زدید فرهنگ و هنر این مرز و بوم بار دیگر به دست بچه‌های انقلاب افتاد یعنی چه؟ تا همه بدانند هرکدام از این شعارهای صدتا یک غاز چقدر برای این مردم بی‌پناه آب خورده است؟ این درست که شعار این دوره آشتی ملی است و قرار است اگر هم شمارا نبخشیم دست‌کم فراموش کنیم چه بر سر غیر خودی‌ها آوردید اما صبر و حوصله هم حسد و اندازه‌ای دارد. فخر فروختن به دوره‌ای تپی از افتخار ارزانی شما و دوستان‌تان که عمری مصداق خود گویی و خود خندی بوده‌اید اما لطفاً برای مدتی هم که شده دست از تهدید و خط و نشان کشیدن برای دیگران بردارید و بگذارید یادمان برود چگونه و در چه شرایطی شما و امثال شما را بکشیدند.

سفری سخت در دل حیات وحش



معرفی کتاب

در سایه انسان
نویسنده: جین گودال
مترجم: حمیدرضا حسینی
عبدالحسین وهاب‌زاده
انتشارات: نشر نو
قیمت: ۳۸۹ هزار تومان



زینب کاظم‌خواه
خبرنگار گروه فرهنگ

شامپانزه‌ای که اجازه می‌دهد گودال به او نزدیک شود همین‌طور مایک، جالوت، لیک، ووزل و... آشنا می‌شویم. با اینکه شامپانزه‌ها مثل انسان‌ها ویژگی‌های متمایز در صورت ندارند، این کتاب پر از عکس‌هایی از صورت آن‌هاست و وقتی ویژگی‌ها و رفتارهایشان را می‌شناسی، هرکدام را متفاوت از دیگری نگاه می‌کنی.

جین گودال بعد از دو دهه از سفرش به گمبه، در تانزانیا در مصاحبه‌ای در این باره گفت: «وقتی اولین‌بار به گمبه رفتم هیچ فرد دیگری روی شامپانزه‌ها در حیات وحش کار نکرده و به قلمرویی کشف‌نشده نرفته بود و قطعاً اولین مشکل این بود که شامپانزه‌ها همین‌که مرا می‌دیدند، فرار می‌کردند. آن‌ها قبلاً هیچ‌وقت چیزی شبیه این میمون سفید را ندیده بودند و در آن زمان، بودن مادرم در کنارم نعمتی بود. دلیل حضور او در آنجا به این خاطر بود که تانگانیکا، آخرین پاسگاه امپراتوری در حال فروپاشی بریتانیا در آن زمان بود و مقامات بریتانیا مسئولیت آمدن من را به‌تنهایی به‌عهده نمی‌گرفتند. گفتند، باید یک نفر را با خودم بیاورم. مادرم برای آمدن داوطلب شد. بودن او در آن روزهای اول روحیه‌ام را حسابی بالا برد، چون هر روز به‌خاطر فرار شامپانزه‌ها افسرده برمی‌گشتم و او می‌گفت تو یاد می‌گیری که شامپانزه‌ها شب چطور تخت‌خواب درست می‌کنند و شاخه‌ها را خم می‌کنند. یاد می‌گیری چگونه گاهی تنها، گاهی در گروه‌های کوچک و گاه در گروه‌های بزرگ سفر می‌کنند. در حال یادگیری این هستی که چه می‌خورند، پس بیشتر از چیزی که فکر می‌کنی داری یاد می‌گیری.»

جین گودال سفری سخت را می‌پیماید و بخش عمده وقایع زندگی شخصی‌اش نیز با موضوع تحقیق‌اش درمی‌آمیزد.

جین گودال در سال ۱۹۳۴ در لندن به دنیا آمد و در سال ۱۹۶۰ به تحقیق در مورد شامپانزه‌ها روی آورد. او در سال ۱۹۶۵ دکتری خود را از دانشگاه کمبریج دریافت کرد و در سال‌های بعد به‌سبب مستندهای تلویزیونی و تألیفاتش به شهرت رسید. گودال، مهم‌ترین و مشهورترین شخصیت حامی شامپانزه‌های وحشی و شامپانزه‌های دربند آزمایشگاه‌های علمی و باغ‌وحش‌هاست. او سفیر صلح سازمان ملل است و تجربیات خود را در مورد جانوران و حفظ محیط‌زیست با سخنرانی در کشورهای مختلف در اختیار مردم دنیا می‌گذارد. از کتاب‌هایش می‌توان به «از پنجره»، «شامپانزه‌های گمبه»، «دلیل امید» اشاره کرد.

کتاب «در سایه انسان»، اثر جین گودال، با ترجمه حمیدرضا حسینی و عبدالحسین وهاب‌زاده در ۲۸۹ صفحه و قیمت ۴۸۰ هزار تومان از سوی نشر نو منتشر شده است.

در سایه انسان کتابی است از ماجراجویی‌های جین گودال در دل طبیعت. ماجرا وقتی برایش شروع شد که انسان‌شناس مشهور دکتر لوئیس لیکلی به او پیشنهاد مطالعه‌ای طولانی روی شامپانزه‌ها در حیات وحش را داد که می‌توانست رفتار نزدیک‌ترین خویشاوندان زنده‌مان را روشن کند. جین گودال فقط همراه با مادرش و دستیار آفریقایی‌اش، اردوگاهی در منطقه‌ی دورافتاده حفاظت‌شده‌ی شامپانزه‌ها در نهر گمبه تانزانیا برپا کرد.

ماه‌ها این پروژه نامیدکننده بود؛ در بیرون در جنگل از طلوع تا غروب آفتاب، به حیوانات وحشت‌زده نگاهی گذرا می‌انداخت. اما او کم‌کم توانست اعتمادشان را جلب و رفتار قبلاً ناشناخته‌ی آن‌ها از جمله استفاده از -و حتی ساختن- ابزار را ثبت کند، تا آن زمان او باور داشت که مهارت منحصر به انسان است. او در این کتاب آغاز سفر خطریش را این‌گونه شرح داده است: «از سر صبح بنا کرده بودم بالا و پایین رفتن از دامنه‌های پرشیب کوه و از میان جنگل‌های انبوه دره با مشقت برای خودم راه باز کرده بودم. مکرر در جای خود ایستاده و گوش تیز کرده بودم، یا با دوربین دوچشمی‌ام به این طرف و آن طرف چشم دوخته بودم و حالا ساعت شده بود پنج و هنوز نه شامپانزه‌ای دیده بودم، نه صدایی شنیده بودم. تا دو ساعت بعدش منطقه‌ی حفاظت‌شده و صعب‌العبور گمبه در تاریکی فرومی‌رفت. در موضع مسلط دلخواهم، قله‌ی کوه، مستقر شده بودم، به امید آن‌که افلا بتوانم قبل از شامپانزه‌ای ببینم که برای شب‌اش لانه‌ای درست می‌کند.»

درحالی‌که او به شناخت شامپانزه‌ها دست یافت، شروع به درک سلسله‌مراتب اجتماعی پیچیده‌ی آن‌ها کرد و رفتارهای خارق‌العاده زیادی را مشاهده کرد که برای همیشه درک ما از ارتباط عمیق بین انسان و شامپانزه را تغییر داده است. بعد از خواندن این کتاب وقتی می‌بینیم که رفتارهای شامپانزه‌ها چقدر شبیه انسان‌هاست شگفت‌زده می‌شویم، آن‌ها هم مثل ما دچار نوسان خلقی می‌شوند، خشم از سر حسادت دارند، می‌خندند، مراقب بچه‌هایشان هستند و بی‌بندوباری اخلاقی و جنسی دارند.

خوانندگان با خواندن و دیدن عکس‌ها، داستان‌های شامپانزه‌ای مسن را می‌خوانند که هدف و آرزوی هر شامپانزه‌ی نری است. با دیدن گری‌برد اولین

را که مراقبت می‌تواند انجام دهد، از خودمراقبتی گرفته تا مراقبت از دیگران و مراقبت از محیط‌زیست را بررسی می‌کند. درواقع در این کتاب، مراقبت‌یک‌ام‌تک‌ساختی نیست و نویسنده آن را در یک کلیت بزرگتری از زندگی صورت‌بندی کرده است. او تأکید می‌کند که مراقبت شامل ابعاد عملی و عاطفی است که شامل اقدامات نگهداری و حفظ، همچنین ابراز همدلی و شفقت می‌شود.

این دیدگاه جامع از مراقبت به گرویس اجازه می‌دهد تا ماهیت چندوجهی و اهمیت آن را در زمینه‌های مختلف کشف کند. یکی از موضوعات کلیدی در «فلسفه‌ی مراقبت»، رابطه بین مراقبت و قدرت است؛ گرویس بررسی می‌کند که چگونه مراقبت می‌تواند هم وسیله‌ای برای توانمندسازی، هم ابزاری برای کنترل باشد. از یک سو مراقبت می‌تواند افراد و جوامع را با تقویت ارتباطات، حمایت متقابل و انعطاف‌پذیری توانمند کند و از سوی دیگر مراقبت می‌تواند برای اعمال کنترل نیز مورد استفاده قرار گیرد؛ همان‌طور که در اشکال مراقبت پدرا نه که استقلال را تضعیف می‌کند یا در تنظیم اقدامات مراقبتی توسط مؤسسات و دولت‌ها دیده می‌شود. درواقع او هم نگرشی پانولوژیستی و آسیب‌شناسی به مسئله مراقبت دارد و تجربه‌های مخرب ذیل این معنا را مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهد. هم به الگوهای مؤثر و پیش‌برنده مراقبت که امکان رهایی‌بخشی در آن وجود دارد، می‌پردازد. گرویس همچنین با در نظر گرفتن اینکه مراقبت در هنر و فرهنگ چگونه بازتابی و درک می‌شود، به زیبایی‌شناسی مراقبت می‌پردازد. او بررسی می‌کند که چگونه آثار هنری و شیوه‌های فرهنگی می‌توانند درک ما از مراقبت را منعکس کنند و شکل دهند و نقش هنرمند را به‌عنوان مراقبی که به تفاوت‌های ظریف تجربه انسانی توجه می‌کند، برجسته می‌کند. این بعد زیبایی‌شناختی مراقبت، بر تأثیر عمیق آن بر ادراکات و ارزش‌های ما تأکید می‌کند. از این رو خواندن این کتاب برای علاقه‌مندان هنر هم می‌تواند راهگشا باشد.

جالب اینکه خود «پرویس اقبوموویچ گرویس» منتقد هنری، نظریه‌پرداز رسانه و فیلسوف است و در حال حاضر استاد برجسته جهانی مطالعات روسی و اسلاوی در دانشگاه نیویورک و همکار ارشد تحقیقات در دانشگاه هنر و طراحی کالرسروه در کارلسروهه آلمان است. کتاب «فلسفه‌ی مراقبت» او، کاوشی عمیق و جامع در مورد مراقبت به‌عنوان جنبه اساسی وجود انسان ارائه می‌دهد. گرویس با بررسی ابعاد تاریخی، اخلاقی، زیبایی‌شناختی و سیاسی مراقبت، بینش‌های ارزشمندی در مورد پیچیدگی‌ها و اهمیت آن ارائه می‌دهد.

این کتاب برای هر کسی که علاقه‌مند به فلسفه مراقبت است، یک مطالعه ضروری می‌باشد و کمکی متفکرانه و به‌موقع در بحث‌های معاصر درباره نحوه زندگی با هم و حمایت از یکدیگر در دنیایی که به‌سرعت در حال تغییر است، ارائه می‌دهد. در جهان پرالتهاپ و شتاب‌زده‌ای که ما زیست می‌کنیم همه‌چیز نیاز به مراقبت دارد؛ از خودبگیر تا دیگری و مراقبت از همه چیزهایی که زندگی ما را می‌سازند. اسلاوی ژبک درباره‌ی این کتاب می‌گوید: «همه‌گیری کووید و سایر بحران‌های جاری، همه‌ی ما را به این امر واقف کرد که کار مراقبت در تمام شکل‌های آن مشخصه‌ی عصر ماست؛ از مراقبت سلامت گرفته تا مراقبت از افراد مسن و قربانیان جرایم طبیعی و اجتماعی؛ با این حال این انگاره عاری از سردرگمی‌های ایدئولوژیک نیست، ثروتمندان و قدرتمندان از دیرباز ثروت و قدرت خود را با ادعای مراقبت از نیازمندان توجیه کرده‌اند. گرویس مفهوم و عمل مراقبت را در همه‌ی ابعاد آن تحلیل می‌کند؛ از همبستگی اصل گرفته تا دستکاری‌های فریبکارانه و آموزه‌های معنویت‌گرایی جدید درباره مراقبت از خود. «فلسفه‌ی مراقبت» کتابی است برای هرکس که می‌خواهد بداند امروز کجاایم و چرا در چنین محاصره‌ای گرفتار شده‌ایم.»

هایدگر مطالب مطرح‌شده در این کتاب را در جریان درس‌گفتاری در سال ۱۹۲۸ تحت عنوان «منطق» در ماربورگ ارائه کرده است.

هایدگر در این کتاب، به سیاق همه‌صورت‌های دیگر از پدیدارشناسی، تلاش کرده است تا به افشاکردن آزارین بنیادهای متافیزیکی منطق دست بزند.

او این کار را با هدف «بازگشت به مسائل مبانی اولیه منطق و درآمدن در خودفلسفه از رهگذر ساخت‌گشایی انتقادی منطق فراداده [یا سنتی] تا رسیدن به مبانی پوشیده‌ان» انجام داده است. این پروژه‌ای است که هایدگر برای آن عنوان «فلسفه‌ی کردن منطق» را برگزیده است. از نظر او، «فلسفه‌ی کردن» به‌معنای به پرسش کشیدن آنچه درباره موضوعی پدیدهی انگاشته شده است برای آشکارکردن مبانی یا بنیادهای اساسی و آغازین آن است. مسیری که هایدگر برای انجام‌دادن این عمل فلسفی کردن پیرامون علم منطق طی می‌کند، با نوعی کنارگذاشتن رویکردهای تاریخ‌نگارانه، به‌نفع مواجهه معنادارتری با تاریخ موضوع است؛ چیزی که با نام نوعی رویکرد یادآورانه لحظه‌ای از آن یاد می‌کند. او براساس همین رویکرد است که بحث خود را بر لاینبتیست متمرکز کرده است. او این مسئله را این‌طور توضیح داده است: «ما با رهسپار شدن از لاینبتیست روه‌عقب به‌سوی دوران باستان و روه‌جلو به‌سوی زمان حاضر، برای خود چشم‌اندازهایی ارزشمند برای مسائل بنیادین منطق فراهم می‌آوریم؛ چراکه این طور فکر می‌کنند: «در او نه‌تنها سنت باستانی و قرون‌وسطی، منطق در یک صورت نوین مستقل تجمیع می‌شود؛ بلکه او هم‌زمان به تکلانه‌ای برای پرسش‌گری‌های نو تبدیل می‌گردد.»

در کنار همه چیزهایی که هایدگر در این اثر به‌طور صریح به آنها پرداخته، داده‌هایی مفید در فلسفه سیاسی را نیز می‌توان از آن استخراج کرد: مباحثی درباره بنیادهای فلسفه سیاسی که ممکن است او به‌صراحت درباره‌شان صحبت نکرده باشد. در کنار همه اینها مطالعه کتاب هایدگر می‌تواند برای پژوهشگرانی که علاقه‌مند هستند با صورت‌های ابتدایی از ریشه‌های روش‌شناختی احتمالی در «هنرمونیک آغاز» نزد گادامر برای مطالعه درباره تاریخ فلسفه، یا نظریه «کنش زبانی» آشنا شوند، مفید باشد.